

توضیحات:

- خلاصه شده در ۲۹ صفحه
- ویژه آزمون آموزش و پرورش
- با قابلیت پرینت

**جزوه خلاصه بخش اول
(ایمان) کتاب طرح کلی
اندیشه اسلامی**

برای تهیه بسته کامل سوالات استخدامی طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن با پاسخنامه تشریحی، **اینجا** بزنید.

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی آموزش و پرورش، **اینجا** بزنید.



جزوه خلاصه بخش اول طرح کلی اندیشه

ضرورت مطالعه طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن:

اگر مایل هستید از اسلام حقیقی، شناخت عمیقی پیدا کنید، حتما کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن را بخوانید. خیلی از شناخت هایی که از اسلام داریم ناقص است. واقعا با خواندن این کتاب، شناخت ارزنده ای از اسلام پیدا می کنید که بسیار جلو برنده بوده و نگاه شما را متفاوت می کند.

با خواندن کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن" نوشته ی رهبر معظم انقلاب، عاشق تدبر در قرآن می شوید. همواره شناخت نظام سیاسی اسلام، برای راهبری یک مسلمان در نحوه رفتارش مهم است. کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن با تبیین نکات قرآنی در ارتباط با نظام سیاسی اسلام، مقایسه ای است نکته آور میان مسلمانی که باید باشیم و مسلمانی که هستیم.

در این بخش قصد داریم خلاصه ای از فصل ۱ ایمان را بررسی کنیم.

مقدمه

حضرت آیت الله خامنه ای در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۵۳ در مسجد امام حسن (ع) مشهد جلساتی با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» داشته اند و طی آن به «تبیین پایه های تفکر اسلامی» بر مبنای آیات قرآن پرداخته اند. ایشان با اشاره به اهمیت این مباحث گفته اند: «این جلسات، پایه های فکری برای ایجاد یک نظام اسلامی است».

فصل ۱ با آیاتی شروع شده که هر کدام حاوی نکات زیادی است. اولین جلسه از مجموعه سخنرانی های آیت الله خامنه ای پیرامون طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن در دومین روز ماه مبارک رمضان در مبحث ایمان به موضوع تقوا، انفاق و رحمت و مغفرت الهی اختصاص دارد. سخنران ۳۵ ساله مسجد امام حسن مشهد، به صورت غیرمستقیم درباره مباحث سیاسی و اجتماعی روز نیز جملاتی در سخنرانی خود گنجانده است:

اینکه «رحمت خدا شامل حال ملتی است که به مسئولیتش عمل کرده باشد».

«انفاق آن خرج کردنی است که با آن خلائی پر شود».

چند نکته از آن سخنرانی است که خطوطی از تصویر روشن اندیشه اسلامی را رقم می زند.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۳۲﴾

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید.

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾

شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است و برای پرهیزگاران آماده شده است.

- نکات کلیدی

یک فرد مسلمان خودش را متقی می‌کند. دارای تقوا، یعنی آن تجهیز لازم را در مقابل آسیب گناه بر تن می‌پوشد و وارد منطقی گناه می‌شود برای دستگیری گناهکاران خالصی تقوا این است. وقتی که این معنای تقوا شد، آیا تقوا مقدمه و وسیله ای برای پیروزی هست یا نه؟ می‌بینید که خیلی آسان وسیله ای برای پیروزی است.

* اگر فقط بگویید اطیعوهللا، اطاعت کنید از خدا، پیغمبر را به عنوان مصداق و نمونه ای ذکر نکنند، آن کسانی هم که در نقطه مقابل پیغمبر قرار دارند ممکن است ادعا کنند که ما هم داریم اطاعت از خدا می‌کنیم.

* رحم خدا و رحمت پروردگار را رقیب. عموماً عمل کردن و جایگزین عمل کردن می‌دانیم برای آنجا که عمل نکردیم و نافرمانی کردیم و مسئولیت و تعهد الهی نداشتیم. آیه قرآن به عکس است می‌گوید عمل کنید، اطاعت کنید، شاید مورد رحمت پروردگار قرار بگیرید.

* مومنین کسانی هستند که احکام خدا و رسول کمترین غبار کدورتی بر روح و دل آنها بر جای نمی‌گذارد.

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران / ۱۳۳)

معنی آیه: سرعت بگیرید به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنا و گستردگی آن به قدر آسمانها و زمین است، که آماده شده است برای باتقویان.

– نکات

* ای انسان! به تو نمی گویند از دیگران سرعت مگیر و در خانه بخواب، نیروهایت را به کار مزن. دین می گوید مسابقه بده هر چه زیادت. اما به سوی چه؟ به سوی چیزی که شایسته توست. نه به سوی زندگی دنیا. ای انسان بزرگ! سرعت بگیر! مسابقه بده! اما به سوی چه؟ به سوی مغفرت الهی و بهشت برین الهی.

* مغفرت یعنی چه؟ ما این بخشش های دنیوی را دیده ایم خیال کرده ایم که مغفرت خدا هم همین است. ... غفران یعنی خلائی که با گناه و نافرمانی خدا در روح انسان به وجود آمده برطرف شود. چه جوری برطرف می شود آن نقیص های که در روح تو با گناه به وجود آمده؟ با جبران کردن. ... با توبه با کوشش و سرعت گرفتن در مسیر کمال.

* باتقوا کیست؟ (در آیه بعد به این سوال پاسخ داده می شود)

«الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۴)

معنی آیه: آن کسانی که انفاق می کنند در خوشی و ناخوشی و فروبرندگان خشم و گذرندگان از مردم و خدا دوست میدارد مردمان احسان کننده را.

– نکات

* سه ویژگی مهم باتقویان: انفاق در خوشی و ناخوشی، فروبردن خشم، گذشتن از خطاهای مردم.

* انفاق یعنی چه؟ انفاق خرج کردن هست اما نه هر خرج کردنی. انفاق به آن خرج کردنی می گویند که با آن خلائی پر شود. یک نیاز راستینی برطرف شود. کجایند آن کسانی که میلیون ها خرج می کنند به ظاهر هم برای کارهای نیک خرج می کنند تا از زبان قرآن به آنها بگوییم بدبخت ترین مردمند.

* فروبرندگان خشم یعنی چه؟ یعنی بر اساس احساسات عمل نمی کنند همه جا بر اساس عقل. نه فراموش کنندگان خشم. گاهی عقل هم با خشم های درست همراه است.

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران / ۱۳۵)

معنی آیه:

آن کسانی که چون گناه بزرگی انجام دهند، یا بر خویشان ستم به یاد خدا بیافتند. پس کنند فوراً طلب غفران و مغفرت می کنند برای گناهانشان. و چه کسی غفران و مغفرت می بخشد گناهان را به جز خدا؟ و آن کسانی که بر آنچه که می دانند گناه است، اصراری نورزند.

- نکات

* دو ویژگی دیگر باتقویان: باقی نماندن در وادی غفلت (یاد خدا پس از ارتکاب گناه) و استغفار از گناه.

* یاد خدا حربه ای است در دست ما علیه شیطان ها. یاد خدا ریسمانی است در اختیار ما، برای نجات از ورطه ای که دشمنان هوشیاری ما در برابر ما به وجود آورده اند. یاد خدا خیلی چیز ارزشمند و قیمتی است.

بخشی از بیانات آیت الله خامنه ای در ۱۳۵۳/۶/۲۸

روح شما اگر در مقام تمثیل، مانند جسمی باشد، هر گناهی که انجام می دهید، ضربتی بر روح شما وارد می کند و زخمی به وجود می آورد. چرا آقا؟ چرا می گوئیم گناه ضربت بر روح است؟ برای خاطر اینکه روح باید تعالی پیدا کند و گناه، هر آن چیزی است که روح انسانی را یک گام از تعالی و تکامل مورد نظرش بازمی دارد.

درمقام مثل و تشبیه، می شود همین زخم خوردن، همین شکاف را بر پیکره روح تو به وجود آوردن است. این گناه که شد، این نقیصه انجام گرفت... این روح او زخمی شد، ناقص شد، از کمال که غایه آمال است دور افتاد این گناه حالا باید مغفرت پیدا کند.

غفران یعنی چه؟

غفران یعنی این خا، این کمبود روح، این زخم روان، این نقیصه ای که در نفس او به وجود آمده است، این برطرف شود، این را می گویند غفران. چه جوری برطرف می شود؟ چه جوری برطرف می شود آن نقیصه ای که در روح تو از سوی گناه به وجود

آمده؟ با جبران کردن. آن کسی که با یک گناهی جان خود را از اوج انسانیت و تکامل و نقطه پرواز انسانی یک قدری منحط کرده و دور انداخته، آن وقتی این عقب ماندگی اش جبران شده است که یک مقداری برود بالا.

منظور از ایمان نقطه آغاز حرکت انسان چیست؟

در این جلسه بیانات به کلیاتی درباره موضوع ایمان اختصاص دارد. ایشان در این جلسه، ذیل چهار آیه ابتدای سوره انفال، پس از مرور «سه تکلیف مهم مومنان»، به پنج خصلت مومنین راستین اشاره می کنند. یکی از این ویژگیها «ترس از خداست».

اما معنای صحیح این ترسیدن چیست؟ آیا همان برداشتی که از ترسیدن های روزمره زندگی داریم اینجا هم صادق است؟ یا معنای متفاوتی مورد نظر است؟

آیت الله خامنه ای در توضیح آیه دوم به این سوال نیز پاسخ داده اند. همچنین در تفسیر این چهار آیه، مفاهیمی چون توکل، به پاداشتن نماز، انفاق و مغفرت الهی که مفاهیمی مرتبط با موضوع ایمان هستند توضیح داده شده اند و تلاش شده است که برداشت های نمازگزاران مسجد امام حسن مجتبی (ع) در مشهد نسبت به این مفاهیم به نگاه های حقیقت بین و صحیح نزدیکتر شود.

البته ناگفته نماند که سخنران این جلسه، هنگامی که همین موضوعات را در قالب کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» - که در سال ۵۴ توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی منتشر شده - تدوین می کرده است به جای چهار آیه اول سوره انفال، آیات ۱۷۷، ۱۳۵ و ۱۳۶ سوره بقره را برای بیان این مفاهیم انتخاب کرده است و مراجعه به این آیات به تکمیل مباحث این جلسه سخنرانی کمک خواهد کرد.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

(انفال / ۱)

معنی آیه: از تو درباره انفال پرسش می کنند، بگو انفال متعلق به خدا و رسول است. پس از خدا پروا کنید و فیما بین خود را اصلاح نمایید و از خدا و رسولش اطاعت کنید اگر شما مومنیند.

- نکات

* اگر مومن هستید، این سه کار را انجام بدهید: اختلافات میان تقوای خدا پیشه کنید، ثنیا اولاً خود را به سود حقیقت از بین ببرید، برای مسال جزئی به جان هم نیفتید. سوم اینکه به فرمان خدا و پیامبر راه بیفتید.

* در منطق قرآن به صرف اینکه قلب انسان به یک قطبی وابسته است، اما شعاع این وابستگی در عمل منعکس نیست به‌درد نمی‌خورد بلکه نام ایمان از نظر اسلام به او صدق نمی‌کند. اصلاً آن وقتی ایمان به صورت راستین در کسی وجود دارد که بر طبق ایمان «عمل» کند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»
 (انفال / ۲)

معنی آیه: منحصرأ مومنان آن کسانی هستند که چون خدا یاد شود، دل‌هاشان به بیم می‌آید و چون آیات خدا برایشان فروخوانده شود ایمان‌شان افزون‌تر گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

– نکات

* ترسیدن از خدا به معنی ترسیدن یک گنه‌کار در مقابل قاضی نیست. در ترسیدن گنه‌کار با نداشتن گناه، ترس، منتفی است. اما نوع دیگر ترس که ناشی از معرفت است، بر اثر توجه به یک چیز عظیم و یک حقیقت باشکوه روی می‌دهد و ناشی از احساس حقارت در مقابل اوست. کسی که در مقابل پروردگار، خود را کوچک و ناقص و حقیر می‌بیند، سعی می‌کند جز از آن خط سیر مستقیمی که خدای عالم برای او معین کرده، از راه دیگری سیر نکند و این بزرگترین ضامن اجرا بی حرکت و تلاش است در یک انسان مسلمان و در یک جامعه مسلم.

* وقتی آیات خدا بر آنان فروخوانده می‌شود ایمان‌شان افزون‌تر گردد:

الف) ایمان به صورت یک آب راکد در وجود مومن معنی ندارد. یک چنین ایمانی یک روزی هم از دست انسان به آسانی گرفته می‌شود. ایمان مستودع، ایمان عاریت.

مومن راستین، کسی است که اگر یک کلمه از حقایق و معارف دینی و الهی در دل اوست، با اندیشه و تدبر و زیادتر کردن ایمان، این ایمان را از زایل شدن نجات دهد.

ب) از این آیه استفاده می‌کنیم و به آن کسانی که می‌گویند قرآن را – چون عقل ما به آن نمی‌رسد – نباید ترجمه و تفسیر کنید می‌گوییم اگر ما قرآن را نمی‌توانستیم بفهمیم، چگونه ایمان ما با خواندن قرآن زیاد می‌شود؟ پس پیداست قرآن کتاب رمز نیست. باید آن را خواند به قصد فهمیدن و فهمید به قصد نیرومندتر شدن ایمان.

* بر پروردگارشان توکل می کنند:

الف) یعنی دست روی دست می گذارند و می گویند خدا خودش درست می کند؟ نه. معنای توکل این نیست. آن کسی که دست روی دست می گذارد، در مقابل تعهدها و تکلیف ها و مسئولیت ها، به جای اینکه نیروی خود را مسئول بداند، معجزه خدایی را مسئول فرض میکند. مثل بنی اسرائیل که می گفتند تو و پروردگارت بروید و مشغول جنگ بشوید و ما اینجا نشسته ایم (سوره مائده آیه ۲۴). توکل یعنی در همه حال اتکا و امیدت به خدا باشد.

ب) به نظر من دو بال نیرومند برای پرواز انسان در تلاشهای زندگی، یکی صبر است و یکی توکل. هر امتی که این دو بال را داشته باشد، از تیررس دشمن های خاکی به کلی دور خواهد شد.

* کسانی که نماز را اقامه می کنند:

- چند احتمال در تفاوت بین الذین یصلون و الذین یقیمون الصلوة (نماز را به پاداشتن):

الف) اقامه نماز یعنی نماز را به صورت کامل، همه جانبه و تمام به جا آورد. اگر کسی نماز را با ارکان صحیح و با توجه به آموزش ها و الهام های نماز، فلاح و رستگاری در انتظار اوست به جا آورد.

ب) اقامه نماز یعنی در جامعه نماز را به پامی دارند، جامعه را نمازخوان می کنند. اگر کسی خوب نماز بخواند اما به دیگران کاری نداشته باشد، این عمل نشانه ایمان نیست. اقامه صلوة یعنی جامعه را نمازخوان کردن. نه به معنای اینکه فقط یک عبادت را همه انجام دهند. جامعه نمازخوان یعنی جامعه ای که دایما به یاد خدا و در راه خداست. جامعه ای که جز خدا کسی را عبادت و عبودیت نمی کند و جز به خدا به هیچ کس دیگر اتکا و استعانت نمی جوید.

* از آنچه به آنان روزی کرده ایم انفاق می کنند: انفاق یعنی چه؟ انفاق یعنی پر کردن خلاها و نیازها. آن خرج کردنی که خلا و نیازی را پر نکند انفاق نیست... فقط هم در مورد مال نیست. از هر چه که خدا داده انفاق می کنند. پول، عمر، فرزند، آبرو، توان جسمی، زبان، فکر، از همه اینها در راه خدا و به جا خرج می کنند. بعد از این هر جا خواستید وقت صرف کنید، از آبرو مایه بگذارید یا پول خرج بکنید، خوب فکر کنید ببینید دارید انفاق می کنید یا خرج بیهوده می کنید.

«أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا أَلَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (انفال / ۴)

معنی آیه: آنها ایند مومنان به راستی برای آنهاست رتبه هایی نزد پروردگارشان و مغفرتی و روزی تکریم آمیزی.

- نکات

* در مورد معنای مغفرت به جلسه روز گذشته مراجعه شود: مغفرت یعنی التیام بر جراحی که گناه در روح انسان بهجامیگذارد.
 * درباره رزق کریم (روزی شرافتمندانه): یک جامعه آن وقتی عزیز و شرافتمندانه روزی می‌گیرد که مومن باشد و دارای این صفات. همه شعارهایی که امروز احزاب سیاسی دنیا دارند در گوشه و کنار شعارش را می‌دهند در جامعه ایمانی محقق خواهد شد.

درس های زندگی

کجايند آن کسانی که میلیونها، میلیونها خرج می‌کنند، به ظاهر هم برای کارهای نیک خرج می‌کنند، تا از زبان قرآن به آنها بگوییم که بدبخت ترین مردمند، زیرا کارشان انفاق نیست.

آنان کسانی هستند که کوشش ایشان در زندگی دنیا هدر رفته و خود می‌پندارند کار خوب انجام می‌دهند. این پول هایی که خرج می‌شود، این زر و زیورهایی که بر پیکر یک عده مردم آویخته می‌شود، این پیرایه های زیادی و دروغین اینها انفاق نیست، چرا؟ چون خلایی را پر نمی‌کند.

فقط ایمان آگاهانه باقی می‌ماند.

ایمان از روی آگاهی نامی است که حضرت آیت الله خامنه ای برای سخنرانی روز چهارم ماه رمضان سال ۵۳ در مسجد امام حسن مطرح نمود.

سوره بقره اولین آیه انتخاب شده برای این جلسه و از آیات معروف قرآن است:

«أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (بقره / ۲۸۵-۲۸۶)

پیامبران خود به آنچه به آنها نازل شده، ایمان آورده اند و مانند رهبران سیاسی نیستند که به آنچه می‌گویند ایمان لازم را نداشته باشند. بحث با مطرح کردن سه نوع ایمان دنبال می‌شود:

- ایمان متعصبانه

- ایمان مقلدانه

- ایمان آگاهانه

تنها ایمان سعادت بخش که تا پایان عمر با انسان همراه است، «ایمان آگاهانه» است. چند نکته پیرامون کلمه «اولیالالباب» یکی از موضوعات جذاب این سخنرانی است: اولیالالباب یعنی خردمندان. اما در فرهنگ قرآنی به کسی که زرنگی های رایج در روابط اجتماعی را دارد خردمند نمی گویند.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۗ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره / ۲۸۵)

معنی آیه:

پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل گشته، مومن و گرویده است و مومنان همه ایمان آورده اند به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و گویند میان هیچ یک از پیامبران او تفاوت نمیگذاریم (همه را فرستاده و مأمور خدا میدانیم). پذیرش وحی و گویند: شنیدیم، فهمیدیم و فرمان بردیم ... مغفرت تو را جویئیم - پروردگارا! و بازگشت همه به سوی توست.

- نکات:

* اولاً ایمان یک خصلت برجسته پیامبران خدا و مومنان و دنباله روان آنهاست ایمان داشتن، باور داشتن به رسالت خود. درحالی که سیاستمداران سخنان زیبایی و بیانات دلکش و عالم، احیانا شیوایی ممکن است داشته باشند، اما به آنچه می گویند، ایمان ندارند.

* نتیجه گیری: ایمان و باور، خاصیت وابستگان به دعوت اسلام است. آدمهایی که ایمان و باوری ندارند و فقط چون دیگران رفتند، اینها هم احتیاط دارند می روند، اینها در قلمروی فکر اسلامی داخل نیستند. رودربایستی هم ندارد. ایمان لازم است.

* سمع، یعنی شنوایی. حالت شنوایی، غیر از گوش است، گوش به معنای یک عضو بدن، بان در عربی تعبیر می شود. وقتی می گویند لفظ سمعنا یعنی ما با تمام وجود فهمیدیم آنچه را که خدا برای ما معین کرده و فرستاده بود. و اطاعت ما از روی روشنی و آگاهی و سمع بود. ایمان دو جور است: یک جور ایمان مقلدانه و متعصبانه.

* از بعضی ها اگر بپرسی، از کجا گفتی که پیغمبر اسلام حق است؟ هیچ نمی دانند. چون مردم کوچه و بازار و پدرها و معلم توی مدرسه می گویند پیغمبر حق است، این هم می گوید پیغمبر حق است. البته ایمان هم دارد. یعنی باورش آمده که پیغمبر حق است. اما این باور از روی تقلید و چشم بسته به دست آمده است. این ایمان مقلدانه است. ایمان متعصبانه هم مثل همین ایمان، ایمان مقلدانه است که بعضی ها حاضرند به پیغمبرهای دیگر بی احترامی کنند، برای خاطر دلخوشی پیغمبر ما! چون

فان عمل را ما مسلمان ها انجام می دهیم درست است و چون دیگران فان عمل دیگر را انجام میدهند، غلط است. یک ایمانی دارد، اما این ایمان متکی به دلیل نیست، فقط از روی تعصب است. ایمان مقلدانه و متعصبانه در اسلام، هیچ قیمتی ندارد. یکی از دلایل این بی ارزش بودن، این است که ایمان وقتی از روی تقلید و تعصب بود، زائل شدنش هم به آسانی کسب خود ایمان تقلیدی، آسان است. برادران! ایمان ارزشمند، ایمان آگاهانه است، ایمان توأم با درک و شعور است، ایمانی است که از روی بصیرت و چشم باز و بدون ترس از اشکال به وجود آمده باشد.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران / ۱۹۰)

معنی آیه:

به یقین در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه های روشنی است برای خردمندان

- نکات

* این نشانه ها (آیات) برای چه کسانی است؟ برای گیج ها؟ برای بی هوش ها؟ برای آنانکه نمی اندیشند؟ ابا الولیا الباب. برای خردمندان. خردمند: آن کسی است که دارای خرد و نیروی فهمیدن است و آنان همه مردم ند، در صورتی که فکر و هوششان را به کار بیندازند.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران / ۱۹۱)

معنی آیه: آنها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و به یک پهلو خوابیده یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین میانداشند و بهدل و زبان می گویند (پروردگار ما! این همه را به بیهودگی نیافریده ای و تو از بیهودگی ها منزّه و پیراسته ای) پس ما را از شکنجه آتش محفوظ بدار.

- نکات

* اگر مردم معمولی بخواهند خردمندان را معرفی کنند می گویند خردمند آن کسی است که در همه امور زندگی اش پیشرو است، در هیچ کار سرش کلاه نمی رود، در کاسبی ها، در پلتیک ها، در سیاست بازی ها، در معارضه ها و مقابله های با حریف ها، همه جا دست او روی دست حریف هاست. قرآن اما چون هیچ یک از این بازیگری ها را قبول ندارد، چون ارزش واقعی را

برای انسان، اتصال و ارتباط با خدا می‌داند، خردمند را به این صورت معرفی می‌کند: خردمند از نظر قرآن آن کسی است که این عالی‌ترین ارزش‌ها را بیش از همه چیز و همه کس مورد نظر داشته باشد. «الذین یذکرون» خردمندان آن کسانی‌اند که یاد می‌کنند خدا را... در همه حال به یاد خدایند. اما این به یاد خدا بودن بهمعنای یک حالت عرفانی خلسه‌آمیز درویش‌مآبانه نیست... یاد خدا بودن فعال. یاد خدا بودنی که عمل محسوب می‌شود.

* خردمندان آن کسانی‌اند که در حال تفکر باشند، بعد که این تفکر و اندیشمندی را انجام می‌دهند به زبان دل و زبان ظاهر می‌گویند پروردگار ما! این را به بیهوده نیافریده‌ای. منزهی تو از این کار که به بیهوده بیافرینی یعنی مهمترین و اساسی‌ترین نقطه ایدئولوژی. هر ایدئولوژی زندگی‌ساز، نقطه اساسی‌اش این است که من اینجا برای کاری هستم... پس من مسئولیتی دارم و در این نظم عجیب یک جایی هم من دارم که اگر آنجا کار را به صورت درست و صحیح، آن عمل را آنچنانی که تو خواسته‌ای انجام ندهم، این نظم را خراب کرده‌ام.

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ ۚ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (آل عمران / ۱۹۲)

معنی آیه:

پروردگار ما! بی‌گمان هر که را با آتش درافکنی، زبون و سرافکننده‌اش ساخته‌ای. و ستمگران را هیچ‌یاور و مددی نیست.

«رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ...» (آل عمران / ۱۹۳)

معنی آیه:

پروردگار ما! (به گوش دل و با تفکر در پدیده‌های خلقت) صدای نداکننده‌ای را که به ایمان فرامی‌خواند و می‌گفت (به پروردگارتان ایمان آورید، شنیدیم و در پاسخ به این ندای تکوین، ایمان آوردیم).

– نکات

* آن کسانی که ندای منادی را شنیدند که برای ایمان ندا می‌کرد و بعد ایمان آوردند، چه جور ایمانی آوردند؟ یک نفر گفته ایمان بیاورید، آن وقت ایمان آوردید. نه اینها همان اولیا اللبابند، همان متفکرانند. این منادی ممکن است به ظاهر پیغمبری باشد، اما در باطن، پیامبر عقل و تفکر و بینش آنها است که آنها را به سوی ایمان به خدا فرامی‌خواند و دعوت میکند. پس

منادی به آنها گفته ایمان بیاورید و آنها از روی درک و شعور و آگاهی کامل ایمان آوردند. اینجور ایمانی در اسلام مطلوب است: ایمان آگاهانه.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۗ أُولَٰئِكَ كَانُوا جَاهِلِينَ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده / ۱۰۴)

معنی آیه:

و چون به آنان گفته شود که بیایید و آنچه را خدا فرستاده و پیامبر می‌آموزد، بی‌زمناید و بفهمید گویند: راه و رسمی که پدران خود را بر آن یافتیم ما را بس! ولو پدرهایتان هیچ چیز نمی‌فهمیدند و هیچ راهی نمی‌یافتند، باز هم شما از آنها تقلید می‌کنید؟

- نکات

چون ایمان آگاهانه از نظر اسلام مطلوب است و خدای متعال ایمان نا آگاهانه را قبول ندارد و ارج و ارزشی برایش قائل نیست لذا چندین جای قرآن، ایمان های کورکورانه مقلدانه متعصبانه، که غالباً هم اینجور ایمان ها آدم را با مغز به زمین می‌کوبند، این چنین ایمان هایی را با شدت توبیخ می‌کند.

درس زندگی:

آن ایمانی که فلان مرد مسلمان دارد، که برای نگه داشتنش باید بگوییم روزنامه بخواند، فلان کتاب را بخواند، در کوچه بازار راه نرود، با فلان کس حرف نزند، سرما و گرما نخورد، آفتاب و مهتاب نبیند، تا بماند این ایمان، متاسفانه نخواهد ماند. ایمانی لازم است که آنچنان آگاهانه انتخاب شده باشد که در سخت ترین شرایط هم آن ایمان از او گرفته نشود.

«... إِيَّا مَنْ أٰكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ ...» (نحل / ۱۰۶)

آیه قرآن می‌گوید:

اگر در زیر شکنجه، برای خاطر آنکه دشمن را از خود، لحظه ای منصرف کنی، یک جمله گفتی، بگو، ایمان تو ایمانی نیست که با شکنجه از قلبت زایل بشود. آن ایمانی که آهن را داغ می‌کردند به گردنش می‌چسباندند، شوخی نیست، آهن را گذاخته و

به بدنش نزدیک می‌کردند و به پوست بدنش می‌چسباندند، او به خاطر آن ایمان آگاهانه عمیقش، دست بر نمی‌داشت، ایمان این است.

عمل به تکلیف، شرط تحقق وعده های الهی

حضرت آیت الله خامنه ای در چهارمین جلسه سلسله سخنرانی های «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» در ادامه موضوع «ایمان» به یکی از ویژگیهای دیگر ایمان واقعی و راستین در مقابل ایمان های غیر واقعی و دروغین می‌پردازد: تعهد عملی و تکلیف الهی. ایشان در این جلسه این نکته مهم را متذکر می‌شوند که ایمان وقتی صرفاً یک اعتقاد قلبی نیست بلکه با مأموریت های دشواری همراه است. در این جلسه همچنین در تکمیل جلسه قبل که به برخی تکالیف مومنین (از قبیل اقامه نماز، اصلاح ذات البین، انفاق و توکل) اشاره شده بود، تکلیف دیگری مطرح می‌شود به نام «هجرت». اما هجرت صرفاً هم معنای مسافرت از شهری به شهر دیگر نیست.

ایمان زاینده و همراه با تعهدات عملی عمل به تکلیف، شرط تحقق وعده های الهی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (حج / ۷۷)

معنی آیه: ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیکو انجام دهید، مگر موفقیت یابید.

ایمان، بر طبق فرهنگ قرآن، صرفاً نیست. درست است که ایمان، یعنی باور، و باور مربوط است به دل، اما قرآن هر باوری را به رسمیت خشک و نمیشناسد. ایمان مجرد، ایمان قلبی خالی، ایمانی که در جوارح و اعضای مومن مشهود نیست این ایمان از نظر اسلام ارزشمند نیست. مومن به خدا، شیطان است. ابلیس سالیانی اول خدای متعال را عبادت میکرد و دلش کانون معرفت خدا بود، اما در آن بزنگاه، در آنجایی که ایمان ها همه آنجا به کار می‌آیند یعنی در هنگام انتخاب، در هنگام تعیین راه نهایی، این ایمان به کار ابلیس نیامد، این ایمان در همان دل ماند.

ایمانی که فقط در دل بماند، می‌پوسد و می‌خشکد. آن ایمانی از نظر اسلام ارزش دارد که با عمل، با مسئولیت، با تکلیف، با تعهد همراه است. اگر تعهدی احساس نکردی، در مومن بودن خودت شک کن. جامعه ای که به تعهدات ایمانی عمل نمی‌کند،

نام خود را جامعه مومن نگذارد. آن کسانی که از قرآن شنیده اند: «و التهنوا و التحزنوا و انتم العلون ان کنتم مومنین سست نشوید غمگین نشوید، اگر مومن باشید از همه برترید آن کسانی که این نشانه عجیب را از قرآن شنیدند، بعد به واقعیت ها نگاه می کنند می بینند مومنین به قرآن از همه برتر نیستند، بلکه گروکش همه هستند و تعجب می کنند که این وعده قرآن پس کو؟

و اگر زمانی برای انجام این وعده پیدا نکردند، منتظر ظهور ولیعصر (ص) می مانند. به این عده باید خاطر نشان ساخت که بله، وعده الهی حق است، هم در زمان ظهور مهدی موعود (ص) و هم هر جایی که ایمان صورت بندد. اما ایمانی که قرآن آن را همراه با عمل می داند، ایمانی که آن را از تعهد جدا نمی داند.

ایمان، نه فقط یک امر قلبی. اگر فقط تصدیق و پذیرش در صدق کلمه ایمان به پیغمبر مومن کافی بود، من می گویم اول ابولهب یا ولیدبن مخزومی بود آن هوشمندان عرب خوب می فهمیدند که رسول خدا راست می گوید. اما شما بعد از چهارده قرن از آن تاریخ او را شیعه نمیدانی.

قرآن صریحا نفی می کند ایمان را از آن کسانی که به طور مطلق پایبند تعهدات ایمانی خود نیستند. بنابراین ایمانی که در اسلام معتبر است ایمان زاینده و تعهد آفرین است.

معنی آیه:

و در راه خدا آنچه آنچنان که شایسته است مجاهدت نمایید. اوست که شما را برگزیده و در دین بر شما هیچ دشواری و ناسازی قرار نداده. این شیوه و آئین پدرتان ابراهیم است. او شما را از پیش و در این نوبت «مسلم» نامیده است تا پیامبر گواه و دیدبان شما باشد و شما گواهان و دیدبان بشریت باشید. و به پا دارید نماز را و بدهید زکات را و به خدا متکی و پناهنده گردید (به آئین او متوسل شوید). اوست سرپرست و پشتیبان شما، نیکو سرپرست و نیکو یآوری است.

– نکات

* ای ملت اسلام! یعنی چه برگزیده؟ یعنی شما را به صورت دردانه های نازپرورده ای گذاشته کنار، گفته اینها تافته جدا بافته اند، گناه و اشتباه هم کردند، برخلاف فرمان ما هم عمل کردند، بهشت به نام اینهاست؟ این حرفی است که یهودی ها هم درباره خودشان مدعی بودند. قرآن در مقابل یهودی ها، آن کسانی که خیال می کردند که احبا و اولیا و دوستان، بلکه فرزندان خدایند با لحن خیلی ملامت آمیزی اعلام می کند که این دوستی و ولایت در گرو این است که به فرمان خدا عمل کنید. خدا امت

اسلام را انتخاب کرد، اما قبل از اسلام، بنی اسرائیل را هم انتخاب کرده بود. این انتخاب به معنای انتخاب آماده ترین فرد است برای بزرگترین کار.

* این بار را به شما دادیم و این گزینش را نسبت به شما به عمل آوردیم، برای چه؟ تا چه بشود؟ تا مسئول مستقیم شما پیغمبر باشد و مسئول همه بشریت شما باشید. تا پیامبر بر شما گواه و مراقب و دیدبان باشد و شما بر مردمان و بر بشریت مراقب و نگهبان و دیدبان.

* حالا که شما از طرف پروردگار، به ماموریتی دشوار دارید گسیل می شوید، به پا دارید نماز را. باز هم تکلیف و تعهد. ایمان خشک و خالی نداریم.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (انفال / ۷۲)

معنی آیه: به یقین کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند) به خاطر خدا و جامعه اسلامی از خانه و زندگی دست شستند (با مال و جان خود در راه خدا مجاهدت نمودند. و آن کسانی که پناه دادند و یاری کردند آنان به هم پیوستگان و هم جبهه گان یکدیگرند و آنان که ایمان آوردند ولی هجرت نکردند (و به عضویت جامعه اسلامی که متضمن تعهدات فراوان است درنیامدند) شما را با آنان پیوند و پیوستگی ای نیست تا وقتی هجرت کنند.

علاوه بر تعهدات ایمانی از نوع زکات، نماز و اعتصام به خدا که در آیات آخر سوره حج مطرح شد، در آیات آخر سوره انفال تعهدات ایمانی دیگری نیز مطرح می شود: هجرت و جهاد و...

هجرت کردند یعنی چه؟

یعنی از مشهد رفتند تهران ماندند؟ از شهری به شهری مهاجرت کردند. هجرت کردن به معنای یکباره از و بس؟ از همه چیز دست شستن به خاطر هدف، به خاطر پیوستن به جامعه اسلامی، به خاطر قبول تعهد در مجموعه تشکیلات جامعه اسلامی محسوب می شود. از مکه که بلند می شدی بیرون می آمدی، مغازه‌ی پرمی و پر کالایی خود را از دست میدادی و اموات به تاراج می رفت. هجرت یعنی این. آن کسانی که هجرت می کردند همه این محرومیت ها و ناکامی ها را به جان می پذیرفتند. از سوی دیگر هجرت، یعنی برای بنای کاخ عظیم جامعه اسلامی یک خشت بردن... جامعه اسلامی که در مدینه به وجود آمده

بود محتاج بود به عناصر مومن، فعال، پر تلاش، پرتوان، سابقه دار، اسلام فهم، محب و معتقد به این راه، با دلی سرشار از ایمان. آن کسی که هجرت می کرد از مکه، از انس و محبت و خاطره و راحتی و عیش و نوش می گذشت و در حقیقت به سهم خودش، گام بزرگی برداشته بود در راه بنای آن چنان جامعه ای اینها به هم پیوستگان و هم جبهه گان یکدیگرند. اینها همه یک عنصرند و خشت و آجر یک دیوار و سقفند.

یک صفتی است در انسان که همیشه دنبال کارهای راحت تر می رود، حالت سهولت طلبی، سهل گرای بی در انسان هست. بین دو کار اگر مخیرش کنید هر کدام آسانتر است، هر کدام تلاش کمتری، مایه کمتری می برد، آن را انسان انتخاب می کند. خاصیت آدم این است، معمولا انسان ها این جور می اند.

... از طرفی ایمان مذهبی می گوید، بهشتت از دست رفت. برای اینکه هم سهل گرایی به جای مانده باشد، هم بهشت از دست نرفته باشد، مجبوریم بنشینیم فرمول درست کنیم، فرمول هایی که نتیجه می دهد رفتن آدم بیکاره تنبل را به بهشت. پای فرمول ها می ایستیم، گیر می دهیم، نمی فهمیم تا وقتی به بهشت نرفتیم می فهمیم که فرمولها غلط بود. من میگویم حالا این فرمول ها درست است؟ ... ما یک تجدیدنظری بکنیم ببینیم آیا واقعا؟ ع؟ در روایتی این مضمون را میفرمایند که نمیرسد به شفاعت ما، مگر به وسیله کوشش و جد و جهد.

احساس تعهد در مقابل همه احکام خدا

مومنین واقعی در همه حال خود را ملزم به تعهدات ایمانی می دانند. چه آنجایی که این تعهدات به سود منافع شخصی آنها باشد و چه آنجا که با منافع شخصی سازگار نباشد، به حکم الهی گردن می نهند و در مقابل آن تسلیم هستند. در بخشی از متن پیاده شده این جلسه که در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در سال ۵۴ به چاپ رسیده است میخوانیم: «نفع طلبان به مسئولیت های ایمانی به چشم یک تعهد لازم الاجرا نگاه نمی کنند. بلکه تا آنجا به این تعهدات پایبندند که با منافع شخصی و تجاوزکارانه آنان سازگار باشد و در غیر این صورت، با بی اعتنایی و لاقیدی، آن را به کناری می نهند. فرهنگ قرآن به صراحت، اینگونه افراد را - که شاید مایه ای از ایمان قلبی برای روزهای پریشانی نیز در گوشه دل ذخیره کرده اند!- بی ایمان و نامومن اعلام می کند و نویدهای خدا به مومنان را مخصوص آن کسانی میداند که در همه حال و به هر صورت پایبند و متعهد در برابر تکلیف های دین می باشند».

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نور / ۴۶)

معنی آیه: همانا نازل ساختیم آیاتی روشنگر و خدا هر که را بخواهد به راه راست رهنمون میگردد.

- نکات:

* اینکه میگوییم هر که را خدا بخواهد، خواستن خدا یعنی چه؟ یعنی یک نفر را خدا میخواهد، یک نفر را نمی خواهد؟ با بعضی ها یک نظر خاصی دارد، آنها را می کشاند، می برد، بعضی ها را پس می زند؟ اینجور نیست قضیه. اراده و مشیت خدا -در موارد معمولی البته- جز در قالب علت های طبیعی و عادی جلوه گری نمی کند. ... اراده کردن خدا به این معناست که وسایل و اسباب عادی پیش آمده یا نیامده اگر وسایل و علل عادی پیش آمده برای انجام گرفتن این معلول، با اراده و خواست شما، اینجا خدا خواسته. اگر چنانچه شما نخواستید پیداست که خدا نخواست نه اینکه نخواستن خدا موجب بشود که شما اراده نکنید نه، شما در اراده کردن آزادید. خدا نخواست یعنی علت لازم مترتب نشده، این معنی خدا نخواست.

* خب چرا نمیگوییم علت لازم مترتب نشده، می گوییم خدا نخواست؟ برای خاطر اینکه به وجود آورنده علت ها و خاصیت بخش علت ها خدا بود. ... به خاطر اینکه خدا آفریننده علتهاست، به این دلیل این کوارد در همه جای قرآن آمده است.

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَمَّا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (نور /

۴۷)

معنی آیه:

می گویند: به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و سر به فرمان نهادیم. آنگاه گروهی از آنان پس از این ادعا، سر از فرمان دین می پیچند و اینان مومن نیستند.

- نکات:

* گروهی از آنان ایمان آوردند پس از این ادعا که ایمان آورده اند از فرمان خدا و پیغمبر رو برمی گردانند - صحبت از کفار نیست، صحبت از مرتدین نیست که یکهو قهر می کنند، از عالم اسلام خارج می شوند، میروند نه، صحبت از همین مومنین معمولی داخل جامعه هاست، جامعه اسلامی- قرآن می گوید اینها مومن نیستند.

«وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ» (نور / ۴۸)

معنی آیه: و چون دعوت شوند به سوی خدا و پیامبر که میان آنان حکم و داوری کند، گروهی از آنان را می نگری که روی گردانند.

- نکات:

* آیه به حسب ظاهر درباره قضاوت است، نمی گویم همیشه، تعبیر حکومت در قرآن، غالباً به معنای قضاوت کردن است، همان چیزی که ما داوری و قضاوت به آن می گوئیم، اما مضمون مفاد آیه عام است، چنین نیست که این درباره کسانی است که تن به قضاوت پیغمبر فقط نمی دهند، نه، آن کسانی که تن به فرمان پیغمبر در غیر موارد قضاوت هم نمی دهند، مشمول آیه اند و این روشن است.

«وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ» (نور / ۴۹)

معنی آیه: و اگر (در ماجرای) حق به جانب آنان باشد، گوش به فرمان و سربه راه، نزد پیامبر می آیند.

- نکات:

* اگر حق به جانب آنها باشد، بیایند به سوی پیامبر اطاعت کنندگان، با اذعان. آنجا بی که بناست حکم به نفع آنها باشد، در مقابل دین تسلیم اند آنجایی حکم به زیان آنهاست، دین را قبول که احتمال ندارند. اینجا قرآن اینها را به استیضاح می کشد در حقیقت.

* چرا آنجایی که به سود شخصی تان نیست، دین را قبول نمی کنید؟ یکی از سه چیز است:

«أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (نور / ۵۰)

معنی آیه:

آیا در دل مرضی دارند؟ یا به دودلی و شک (در امر دین) دچار شده اند؟ یا می ترسند که خدا و پیامبرش بر آنان ظلم کنند؟ حقیقت آن است که آنان خود ستمگراند.

- نکات:

* آیا در دل آنان بیماری است؟ بیماری نفاق؟ بیماری هوا و هوس؟ بیماری جهل و غرور؟ این بیماری در دل آنهاست که نمی‌پذیرند حکم را؟ یا بالاتر از این است؟ آیا اصلاً در دین شک کردید؟ اگر شک در دین نداری، اگر مردد نیستی، دچار تردید نیستی نسبت به دین، چرا آنجای که به سودت نیست و برایت زحمت دارد، آنجا حاضری زیرش بزنی. اصلاً دین را منکر بشوی، یعنی آن حکم را منکر بشوی؟

* یا از این هم بالاتر است: شاید می‌ترسند خدا و پیامبر به آنان ظلم کنند که این از آن شک کردن بالاتر است، این عین کفر است. ... آن کسی که چنین ترسی داشته باشد، بترسد که خدا یا پیامبر به او ظلم بکنند، این آدم پیداست که خدا و پیامبر را اصلاً نمی‌شناسد و قبول ندارد. اینها خودشان ظالمند. خدا به کسی ظلم نمی‌کند، اینها هستند که به خود و به حقیقت ستم می‌کنند.

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (نور / ۵۱)

معنی آیه: سخن مومنان به هنگامی که نزد خدا و پیامبر برای حکم و قضاوت، فراخوانده شوند جز این نیست که گویند: شنیدیم (دانستیم و فرمان بردیم) و فقط آنها را رستگاران و به هدف نایل شوندگان.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور / ۵۲)

معنی آیه:

هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند و از خدا بیم برد و پروا کند، پس منحصر آنها را موفق شوندگان.

– نکات:

* اما مومنین چه جورند؟ ببینید فرهنگ قرآنی این است. مومنین در اصطلاح قرآن کسانی هستند که پس از آنکه به سوی خدا و رسول دعوت شدند می‌گویند شنیدیم و فرمان بردیم. که عرض کردیم شنیدیم یعنی فهمیدیم نه اینکه به گوش شنیدیم. یعنی پس از آنکه آگاهانه ایمان آوردیم، آن وقت اطاعت هم ورزیدیم.

* آن کسی که مومن است و می‌خواهد مومن بماند و از ثمرات مومن بودن بهره ببرد، در مقابل همه احکام خدا باید احساس تعهد کند و در همه جا احساس تعهد کند. ... قرآن در مقام توبیخ بنی اسرائیل می‌فرماید: به بعضی از دین ایمان دارید، به آنجاهای بی در دسر راحتش مومنین و متعهد، به بعضی دیگر از دین مانید؟

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ» (نور / ۵۵)

معنی آیه: وعده الهی در این آیه به صراحت می‌گوید: ما به مومنین وعده کردیم که حکومت روی زمین برای شماست، ایده و آیین و فکر و مکتب شما بر جهان خیمه خواهد زد، ترس و بیمناکی شما بدل به امن و امان خواهد شد، اگر در طول تاریخ زجر کشیدید، جور بردید، بعد از این به راحتی بی دغدغه، بی تشویش خواهید زیست و خدا را عبادت خواهید کرد و رقبای خدا را از زمین برخواهید انداخت. این وعده مربوط است به مومنین متعهد ...
 شرط تحقق این وعده چیست؟ شرطش این است که جملات اول آیه محقق شود: خدا وعده داده به کسانی که ایمان بیاورند و عمل شایسته و صالح کنند یعنی طبق تعهدات این ایمان عمل کنند.

«وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۗ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور / ۵۵)

معنی آیه: خدا به کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند، وعده و نوید داده است، که بدون تردید، آنان را در زمین، خلیفه و جانشین می‌سازد، همانطور که پیشینیان را خلیفه ساخت. و آئین شان را که برای آنان پسندیده است، مستقر و پابرجا می‌نماید. و پس از ترس و ناامنی، برای ایشان امنیت ارزانی می‌دارد که: مرا عبودیت کنند و کسی را شریک ن سازند.

– نکات:

* بعضی خیلی وسواسی می‌شوند و جمود می‌کنند، می‌گویند مخصوص زمان ولیعصر ص است. شکی نداریم ما در اینکه امام زمان مصداق کامل این آیه است. در این تردیدی نیست اما کجای این آیه نوشته که مخصوص آن زمان است؟ بگویید ببینیم! چرا آیه را محدود می‌کنید؟ مگر خدا با مومنین صدر اسلام به این وعده عمل نکرد؟

* اینکه امام زمان مصداق کامل این آیه است. در این تردیدی نیست اما کجای این آیه نوشته که مخصوص آن زمان است؟ بگویید ببینیم! چرا آیه را محدود میکنید؟ مگر خدا با مومنین صدر اسلام به این وعده عمل نکرد؟ بودند از اول عالم، همیشه توسری خورده اند، اصلا تاریخدانی و جهانبینی عامه مسلمانها این است که ایمان یعنی ملازم ت با کتکخوری مسلم بودن، مومن بودن، در راه خدا بودن، ملازم با زجرکشیدن است و شکنجه شدن و کشته شدن و شکست خوردن. درست نقطه مقابل آنی که قرآن می خواهد بگوید. ما یک وقتی تشریح کردیم این را که چطور دین از اولی که به وجود آمده تا امروز، همه اش پیشرفت داشته و یک قدم عقب نشینی نداشته. آنی که خیال می کنند عقب نشینی است، آن پیشرفت است در واقع.

* خوف و بیم را به امن و امان تبدیل خواهیم ساخت. تا چه بشود؟ در سایه این امنیت چه کار کنند؟ امنیت داشته باشند تا بتوانند راحت لم بدهند و لشی کنند و بیعاری کنند؟ نه. آن امنیت برای این است که بتوانند در سایه آن، یک گام و ده گام به سوی سرمنزل نهایی انسان، یعنی تکامل نزدیک بشوند. بتوانند بندگی خدا کنند.

هر چیزی که با عقل مردم مبارزه میکند، دین با او مبارزه میکند. هر چیزی جلوی چشم و درک و عقل و فهم مردم را میگیرد، دین جلوی تجاوز او را میگیرد. هر عاملی، به هر صورتی که نمی گذارد مردم بیندیشند و بفهمند و درک کنند، دین نمیگذارد آن عامل زنده بماند. دین این است. آن دینی که گفتند مخدر و افیون ملتهاست، چیز دیگری است. در قرآن ما نشانه های آن دین نیست. اسلام که با کفر میجنگد، با آن چنان دینی هم می جنگد. امیرالمومنین ما، رهبر بزرگ اسلامی میگوید: پیغمبران را خدا فرستاد تا گنجینه های عقل و خرد را در درون مردمان و انسانها برشورند و برانگیزند. پس هر چیزی این دینه ها را دفن تر کند، نیروی خرد و فکر انسانها را زیر خروارها عصبیت یا پندار باطل یا اختناق یا خفقان یا هر چیز دیگر، مخفی و پنهان بکند، هر عاملی که اینجور باشد، درست نقطه مقابل فلسفه بعثت انبیاست فرقی نمی کند هر چه می خواهد باشد و در هر زمانی می خواهد باشد.

شناخت هدف، لازمه سعادت انسان

جلسات مربوط به موضوع ایمان به نوعی مقدمه ورود به مباحث اصلی معارف اعتقادی اسلام (توحید و نبوت و ولایت و معاد) بوده است. ایشان موضوع این جلسه و جلسه فردا را در ابتدای همین سخنرانی توضیح میدهند: «حالا برای اینکه ما ارزش ایمان را و نتیجه ایمان را بدانیم، لازم است از مژده ها و نوید هایی که خدا به مومنین داده است، آگاهی پیدا کنیم، ببینیم

خدای متعال برای مومن، در مقابل ایمانش و در مقابل عمل شایسته اش و انجام تعهداتش، متقابلاً چه چیزی را تعهد میکند. «ایشان در ادامه، دوازده مورد از نویدها و وعده‌های الهی به مومنین را برمی شمردند و به شرح دو مورد اولی میپردازند: «نور» و «هدایت».

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس / ۹)

معنی آیه: همانا کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته (تعهدات متناسب با ایمان) به جای آوردند، پروردگارشان به وسیله ایمانشان (که با عمل همراه است) هدایت شان می نماید (به سرمنزل سعادت، به راههای قابل پیمودن، به وسایل تکامل)

– نکات

* عمل صالح را با یک تعبیری داخل پیرائت توضیح دادیم، عمل صالح یعنی تعهد متناسب با آن ایمان. ایمان انسان بر دوش انسان تعهدی میگذارد، انجام آن تعهد، بر دوش گرفتن آن تعهد، عمل صالح است.

* آن کسانی که ایمان بیاورند، آن باور را پیدا کنند، بعد هم بر طبق تعهداتش عمل نمایند، پروردگارشان به سبب ایمان شان آنها را هدایت خواهد کرد. خود ایمان موجب می شود که آنها راه را پیدا کنند. به چه راه پیدا کنند؟ هم به هدف هم به راهها و هم به وسیله ها. ... وقتی انسان ایمان به هدف و راه آورد و دنبال این ایمان حرکت کرد، راه خودبه خود خود را نشان میدهد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (نساء / ۱۷۴)

ترجمه آیه: هان ای انسانها! همانا از سوی پروردگارتان برای شما دلیلی قاطع آمد و به سوی شما نوری روشنگر فرستادیم.

– نکات

* منظور از این برهان و نور، قرآن است و حقایق قرآنی.

* این هدایت به صراط مستقیم مخصوص مومنین است. اگر ایمان نداشته باشید اگر ایمان داشته باشید، اعتصام نداشته باشید، تعهدات خودتان را در مقابل خدا عمل نکنید به سوی خدا راه نمی یابید. آن روشنایی هدایت در دل شما فروغ نمی افکند این مخصوص مومنین است.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (نساء /

(۱۷۵)

معنی آیه: پس آن کسانی که به خدا ایمان آورده و به او متمسک و متکی گردند، پس خدا آنان را مشمول رحمت و فضل خویش می‌سازد و به راهی مستقیم راهبری شان می‌کند.

نکات:

* خودتان را در مقابل خدا عمل نکنید به سوی خدا راه نمی‌یابید. آن روشنایی هدایت در دل شما فروغ نمی‌افکند، این مخصوص مومنین است.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت / ۶۹)

معنی آیه:

و آن کسانی که در راه ما و به خاطر هدفهای الهی (مجاهدت کنند را به راه‌های خود) که راه‌های سعادت و تکامل انسان است رهبری شان می‌کنیم و بی‌گمان خدا با نیکوکاران است.

- نکات

* آن کسانی که در راه ما - خدا می‌گوید، راه خدا چیست؟ و به خاطر اهداف الهی در این عالم مجاهدت کنند. هدف‌های خدایی چیست؟ عدالت است امنیت است، بندگی در مقابل او، به رشد رسیدن و تکامل بندگان خداست، آبادشدن روی زمین و آبادشدن دل انسانهاست اینها خواسته‌های خداست. در همه رشته‌ها هر کسی که در راه هدف‌های الهی قدم گذاشت، هر قدمی که پیش رفت، قدم بعد برایش روشن است.

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره / ۲۵۷)

معنی آیه:

خدا سرپرست و هم‌جبهه مومنان است، آنان را از ظلمت‌ها (ظلمت‌های جهل، خرافه، غرور، نظام‌های تحکم‌آمیز و ضد انسانی) می‌رهاند و به نور (نور معرفت، دانش و ارزشهای انسانی) می‌رساند.

- نکات

* کلمه ولی را من، هم جبهه و به هم پیوسته، هم سطح معنا می‌کنم و بر سرپرست و دوست و یاور و این چیزها می‌که معمول است، ترجیح می‌دهم. چون ولایت به معنای پیوستگی است، دو چیز که به همدیگر پیوسته بسته می‌شوند، به این می‌گویند ولایت. خدا ولی مومنین است، یعنی پیوسته با مومنین است، یعنی چه پیوسته با مومنین است؟ یعنی خدا و مومنین در یک صف اند. دشمنان خدا در صف دیگر در مقابل مومنین و در مقابل خدا. هر جا که در قرآن تعبیر «ولی» هست، به این معنی است.

* خدا هرگز غیر مومن را، بیایمان را شک و تردیدگرا را کافر ناسپاس را به نور نمیرساند لذا مشرک همیشه مضطرب است و دغدغه دارد.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ» (بقره / ۲۵۷)

معنی آیه:

و آنان که کفر و انکار ورزیدند، سرپرستان و اربابانشان طاغوت‌ها و سرکشان و تجاوزکارانند، آنان را از نور و معرفت دور ساخته، به زندان ظلمت‌ها و تاریکی‌ها می‌کشاند.

نکات:

* اما کفار چطور؟ کفار یعنی آن کسانی که عقیده دینی و مکتب دین را ناسپاسی کردند این ارمغان هدیه‌ی الهی را با ناسپاسی رد کردند، کافر نعمتان. ... کافر آن کسی نیست که دین را قبول نکرده، کافر یعنی پوشاننده‌ی نعمت، ناسپاس نعمت، چرا به این می‌گویند کافر؟ خب، این دین را قبول نکرده، کافر چرا؟ برای خاطر اینکه این دین ارمغان خدا بود، این هدیه‌ی بود از سوی خدا برای سعادت او و همه انسانها این را رد کرد، این ناسپاس نمک شناس، این کافر نعمت لذا به او می‌گویند کافر

«أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره / ۲۵۷)

معنی آیه: آنها همگی مصاحبان آتش و در آن جاودانه‌اند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب / ۴۱-۴۲)

معنی آیه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید ذکر حق و یاد خدا (به دل و زبان) بسیار کنید. و دایم صبح و شام به تسبیح و تنزیه ذات پاکش پردازید.

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (احزاب / ۴۳)

معنی آیه:

اوست که بر شما درود می‌فرستد - و فرشتگانش نیز- تا شما را از ظلمت‌ها برهاند و به نور و روشنی رهنمون گردد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (حدید / ۲۸)

معنی آیه: ای کسانی که به حق گرویدید، اینک خداترس و متقی شوید و به رسولش (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) نیز ایمان آرید تا خدا شما را از رحمتش دو بهره نصیب گرداند (یکی بر ایمان به رسولان پیشین و یکی بر ایمان به دین رسول ختمی مرتبت) و نوری شما را عطا کند که بدان نور راه (بهشت ابد) پیمایید

در قدم اول هیچ یک از رهبران و بزرگان و راهروان و دنباله روان، نمی دانستند قدم دهم چیست؟

«يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ» (یونس / ۹)

خدا با ایمانشان آنان را هدایت خواهد کرد. خود ایمان، موجب آن است که انسان راه را پیدا کند.

خدا عمل مومنین را ضایع نمی کند

آخرین جلسه مربوط به مبحث ایمان، دو نوید و مژده دیگر از مجموعه دوازده وعده الهی به مومنین که در جلسه گذشته به آنها اشاره شده بود توضیح داده می شوند و برخی از آیات مربوط به آنها مرور می شود: «اطمینان، امن و سکون» و «ثمربخش بودن».

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد / ۲۸)

معنی آیه:

آنانکه ایمان آوردند و دل‌هایشان با یاد خدا ثابت و اطمینان یافت (به سوی خدا هدایت می شوند) همانا به وسیله یاد خدا، دل‌ها مطمئن و ثابت می‌گیرد.

– نکات

* اطمینان یعنی چه؟ اطمینان یعنی حالت مطمئن دل. حالت آرامش روح و قلب. یعنی چه آرامش؟ آیا آرامش به این معناست که روح ما هیچگونه تحرکی و تلاشی نداشته باشد؟ آرامش به این معنا که در حالت نیمه خواب و نیمه بیهوشی باشد دل ما؟ نه. بلکه آرامش در مقابل دغدغه و اضطراب و تشویش... یعنی چه دل آرام باشد؟ نه اینکه بی تحرک باشد و پیش نرود و پیشرفت نداشته باشد یعنی جاذبه‌های گوناگون آن را به این سو و آن سو نکشاند و سنگینی بار ایمان، آرام و مطمئن، اما با سرعت هر چه تمام تر به سوی مقصود انسانیت و خلقت حرکت کند، این است معنای اطمینان.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا أَجْرُهُمْ» (رعد / ۲۹)

معنی آیه:

آنانکه ایمان آوردند و عمل شایسته کردند. فرخنده باد امروزشان و نیکو باد آینده شان.

– نکات:

* آن کسی می‌تواند راه خدا را تا آخر ببیماید و به سرمنز و هدف مقصود نائل آید، که مطمئن باشد حالت اطمینان و سکون در او باشد. اطمینان به این معناست یعنی جاذبه‌ای او را بکشاند. جاذبه ایمان، جاذبه علاقه به خدا، جاذبه علاقه به هدف، آنچنان او را مجذوب کند و به سوی خود بکشاند که همه جاذبه‌های دیگر برای او هیچ و پوچ و مسخره بیایند، هیچ و پوچ و مسخره..

* یاد خدا و ذکر الله همان جاذبه قوی است. همان جاذبه قوی که گفتم جاذبه‌های کوچک را محو می‌کند، اثرشان را خنثی میکند همین ذکر الله است.

« أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ » (توبه / ۲۶)

معنی آیه:

خدا آرامش روح و سکینه روح را بر پیغمبر و بر مومنین نازل کرد.

– نکات

* گروهی از آنان ایمان آوردند پس از این ادعا که ایمان آورده اند از فرمان خدا و پیغمبر رو برمی گردانند - صحبت از کفار نیست، صحبت از مرتدین نیست که یکهو قهر می کنند، از عالم اسلام خارج می شوند، میروند نه، صحبت از همین مومنین معمولی داخل جامعه هاست، جامعه اسلامی- قرآن می گوید اینها مومن نیستند.

«وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ» ' قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ' 'وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا ' وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ' أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ » (انعام / ۸۰)

معنی آیه: ابراهیم (ص) همین واقعیت را با مشرکان سرگردان زمان خود، که چون از مکتب و مسلکی مشخص و حساب شده و مقرون به دلیل پیروی نمی کردند، نمی توانستند دلی آرام و روحی مطمئن داشته باشند، در میان نهاد و سکون نفس و امنیت درونی خود را که از ایمانی راسخ، مایه گرفت به رخ آنان کشید: و قوم او (ابراهیم) با او به مجادله پرداختند. گفت آیا با من درباره خدا مجادله می کنید؟ و حال آنکه خدا مرا هدایت کرده است. و از آنچه شما شریک خدا دانسته اید هیچ بیمی ندارم مگر آنکه خدا درباره من چیزی اراده کند. پروردگارم به همه چیز دانشش گسترده است. با این حال آیا به خود نمی آید؟

– نکات

* از این جواب به دست می آید لابد آنها به ابراهیم میگفته اند: ابراهیم بترس! از این شرکایی که ما برای خدا قرار دادیم، بترس. اینها خشکت می کنند، پدرت را در میآورند و روزگارت را سیاه می کنند. از ادامه پاسخ ابراهیم این مطلب واضحتر می شود.
 * ابراهیم در ادامه پاسخ به قومش می گوید: چطور من بترسم؟! شما باید بترسید. من از آن کسانی که شما بی دلیل، شریک و رقیب خدا قرار دادید بترسم، درحالیکه مرا هدایت کرده و مطلب برایم روشن است.

* ابراهیم در ادامه می گوید: ما یا شما؟ من سزاورم که روحا ایمن باشم و امنیت روحی داشته باشم یا شما؟ منی که دلم به خدا وابسته است، منی که مورد هدایت خدایم، من بی تشویش ترم یا تو بیچاره؟ که در آن راهی که قرار گرفته ای دلیل و حجتی نداری.

«وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا^۱ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انعام / ۸۱)

معنی آیه:

چگونه من از آنچه شما شریک خدا قرار داده اید بترسم و شما از اینکه بدو شرک آورده اید نرسید؟ با اینکه شما را هیچ حجت و برهانی بر این نیست کدامیک از ما دو گروه به ایمنی سزاوارتریم؟ (من که خدا را شناخته و با بصیرت و آگاهی بدو راه یافته ام؟ یا شما که بر پندار باطل خود هیچ حجتی ندارید؟) اگر میدانستید!

نکات:

* البته پیداست که اینجا مراد از امن، امن روحی است نه امن به معنی امنیت اجتماعی البته به معنای آن است که همه افراد از یک آرامشی در اجتماع برخوردار باشند تا هر کسی بتواند حق خودش را ببرد. و سکوت، سکوت های اجباری، غیر از امنیت است. این امنی که اینجا می گوئیم، غیر از آن امنیتی است که در زمینه مسائل اجتماعی و امن اجتماعی مطرح است. این امن یعنی امن روحی، نداشتن تزلزل، اضطراب و بیم، هراس مند و هراسناک نبودن.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام / ۸۲)

معنی آیه:

آنها که ایمان آورده اند و ایمان خود را به ظلم و ستم نیالوده اند، فقط آنها را ایمنی هست و آنها را هدایت یافتگان.

«وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ^۱ عَقْبَيْهِ^۱ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا

عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ^۱ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ^۱ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَعُوفٌ رَحِيمٌ» (بقره / ۱۴۳)

معنی آیه:

قبله پیشین تو (بیت المقدس) را معین نکرده بودیم مگر برای آنکه پیروان واقعی پیامبر از دنباله روان سنتهای جاهلی معلوم و ممتاز گردند. هر چند که بسی بزرگ و مهم می نمود مگر برای کسانی که خدا هدایتشان کرده است و خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی کرد. همانا خدا بر مردمان مهربان و دارای رحمت است.

* یکی از چیزهایی که راهرو رو هدف و مقصود اگر داشته باشد، بهتر می تواند حرکت کند و احتمال رسیدنش هست و اگر نداشته باشد، کندتر حرکت می کند و احتمال نرسیدنش هم زیاد است، این است که کار خود را ثمربخش بداند یا نداند. اگر ثمربخش دانست این راه را حرکت خود و کار خود و گام خود را، احساس کرد که این از بین نمی رود، عملش ضایع نمی شود، بر این حرکت و بر این گام، یک اثری مترتب می شود، هر حرکت او یک موجی را ایجاد می کند که او را بیشتر به منزل می رساند. مومن این جور است. مومن کار خودش را ثمربخش می داند و قرآن این را به او آموخته است.

وقتی که مسلمان ها در مکه بودند، رو به کعبه نماز می خواندند وقتی آمدند به مدینه، رو به بیت المقدس نماز می خواندند به دستور پروردگار البته. همان کاری که یهودی ها هم می کردند. چندی گذشت و آیه نازل شد که برگرد به طرف کعبه، مسجدالحرام. و مسلمان ها بنا کردند به آن طرف نماز خواندن. یکی از آیاتی که ابعاد مختلف ماجرای تغییر قبله را شرح می دهد این آیه است. می گوید خواستیم با این کار آزمایشی از شما به عمل بیاید ... ما خواستیم یک سنت آبا و اجدادی را موقتا از شما بگیریم و ببینیم چقدر حاضرید برای خاطر خدا سنتها را زیر پا بگذارید ... نه اینکه خیال کنید نمازهایی که در مدتی که در مدینه بودید و اوایل، رو به بیت المقدس خواندید، این نمازها را ما به هیچ می گیریم، قبولشان نداریم، قبله بیت المقدس، قبله باطلی بود، نه، نخیر. کارهایی که کردید، همه اش در همه مراتب، مورد قبول است. تلاشهای شما و سعی های شما مومنان، هم در مورد قبله و هم به طور کلی، مورد تصدیق و تایید و مورد پاداش و سپاس خداست ... خدا هرگز ایمان شما را ضایع نمی کند.

ایران عرضه

مرجع نمونه سوالات

آزمون های استخدامی سراسری

به همراه پاسخنامه تشریحی

خدمات ایران عرضه:

- ارائه اصل سوالات آزمون های استخدامی
- پاسخنامه های تشریحی سوالات
- جزوات و درسنامه های آموزشی

برای تهیه بسته کامل سوالات استخدامی طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن با پاسخنامه تشریحی، [اینجا](#) بزنید.

همچنین جهت مشاهده آخرین اخبار استخدامی آموزش و پرورش، [اینجا](#) بزنید.



@iranarze